

بیست استان یزد

نوشته محمد تقی علوم‌ی یزدی

از روزی که ارزشیابی دانش‌های آموخته شده را با معیار عدد می‌سنجند، بعضی کشورها بهترین استعداد را با حرف الف یا عدد ۱۰۰ مشخص می‌کنند و بعضی دیگر، از جمله کشور ما، عدد بیست را ملاک قرار می‌دهند. پدران و مادران نیز به طور طبیعی علاقه دارند که فرزند آنها بهترین نمره یعنی بیست را به دست آورد؛ اما بعضی از آنها گاه آن قدر در این کار اصرار می‌ورزند که از حد طبیعی و معقول خارج می‌شود. این افراد شخصیت فرزندان خود را با نمراتش می‌سنجند؛ حتی گاهی روابط عاطفی آنها با فرزندانشان تحت تأثیر نمره کسب شده تغییر می‌کند و چه بسا که این نمرات در شادی و نشاط زندگی خانوادگی آنان تأثیرات عمیق می‌گذارد.

مقاله‌ای که پیش رو دارید می‌خواهد پاسخ این سؤال را پیدا کند که چرا بعضی از بهترین دانش‌آموزان دوره ابتدایی با این که از معدل بیست یا لااقل معدل‌های بالا برخوردارند، در دوره‌های بعدی تحصیلی با شکست مواجه می‌شوند. آیا اصرار والدین برای کسب معدل بیست برای فرزندان خود به هر قیمت و هر وسیله امر معقولی است؟

در پاسخ به این سؤال، نویسنده مقاله زندگی تحصیلی و اجتماعی دارندگان معدل بیست یک سال تحصیلی استان را مورد بررسی قرار داده است؛ با این امید که والدین علاقه‌مند به داشتن فرزندان با معدل بیست با زندگی این گونه افراد آشنا شوند و دریابند که میزان احساس رضایت از زندگی و کسب موفقیت‌های اجتماعی آینده آنان تا چه میزان تابعی از معدل بیست می‌باشد. در این تحقیق زندگی ۱۴ ساله تحصیلی ۴۵۶ نفر دانش‌آموز معدل بیست استان از جهات مختلف مورد مطالعه قرار گرفته است. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که مهم‌ترین عامل موفقیت آنان داشتن وضعیت اقتصادی خوب خانواده و تحصیلات بالای والدین، به‌خصوص مادران فرهنگی و شاغل، بوده است. از طرف دیگر، عوامل بازدارنده‌ای نیز وجود دارد که استعدادها را ضایع می‌کند؛ مثل ضعف اقتصادی خانواده، جو نامساعد عاطفی آن، عدم استعداد یادگیری در سطح عالی و عدم علاقه به ادامه تحصیل دانش‌آموز. مواردی هم هست که افرادی دارای معدل بیست بوده‌اند؛ ولی استعداد یادگیری در سطح عالی را نداشته‌اند و با اخذ نمرات بیست غیر واقعی به گروه معدل بیست پیوسته‌اند. متأسفانه همواره بر تعداد این گونه افراد به گونه‌ای خارج از انتظار اضافه شده است. آنها نه تنها از زندگی تحصیلی و اجتماعی خود احساس رضایت ندارند، بلکه حتی در مواردی افرادی ناسازگار می‌نمایند. به همین دلیل، نویسنده مقاله پیشنهاد می‌کند که اولیای محترم این گونه دانش‌آموزان از فرزندان خود به طور افراطی حمایت نکنند. از معلمان و اولیای امور آموزش و پرورش نیز خواسته است تست‌های استاندارد هماهنگ با وضع اجتماعی، اقتصادی و تربیتی را جهت کشف استعدادها در مدارس تهیه کرده مورد عمل قرار دهند تا جوانان جامعه ما با درک واقعیت‌ها، از زندگی خود بیش‌تر احساس رضایت کنند.

آقای محمدتقی علومی‌یزدی، عضو هیأت علمی دانشگاه یزد، بر حاصل تحقیقات مذکور این مقاله را گردآورده و در اختیار فصلنامه قرار داده است که بدین وسیله از ایشان قدردانی می‌شود.

تحلیلی از چگونگی ادامه تحصیل دانش آموزان معدن بیت

استان یزد

نویسنده: محمدتقی علومی یزدی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

مقدمه

کوشش و علاقه والدین برای باسواد کردن فرزندان امری طبیعی و سرمایه گذاری آنان برای کسب علم و دانش فرزندان درخور قدردانی است؛ اما اصرار آنان برای کسب معدل بیست تا چه اندازه عادلانه می باشد. این سؤال انگیزه اصلی انجام این طرح تحقیقی به شمار می آید. زیرا همواره دیده می شود که بسیاری از والدین وجود فرزندان خود و شخصیت آنان را در نمراتش می بینند؛ به طوری که رابطه خوب انسانی و عاطفی که حق مسلم هر کودک است، تحت تأثیر نمره و مخصوصاً نمره بیست قرار می گیرد.

متأسفانه آموزش و پرورش نیز به نوبه خود این برداشت ناروای را تشدید کرده؛ به طوری که با درج اسامی معدل بیست ها در دفترچه های نوروزی از یک سو و صدور دفترچه های مختلف برای معرفی "نخبگان"، "سرآمدها" و "گل های بوستان علم و دانش" به وسیله مدارس از سوی دیگر، علاقه والدین را در داشتن فرزندانی نابغه دو چندان کرده است. به نظر می رسد در جریان این

اقدامات تنها کسانی که باید تمامی فشارها را تحمل کنند، کودکان و نوجوانان دانش‌آموز هستند. به همین دلیل، هدف اصلی این طرح آن است که با یک مطالعه گذشته‌نگر، سرانجام زندگی تحصیلی و اجتماعی معدل بیست‌های یک‌سال تحصیلی استان را بررسی کنیم و پس از مطالعه خصوصیات فردی، خانوادگی و اجتماعی آنها، میزان رضایت از زندگی را از زبان خود آنان بشنویم. با این امید که:

- والدین گرامی و علاقه‌مند به داشتن فرزندی با معدل بیست با شرایط زندگی این‌گونه افراد بیش‌تر آشنا شوند.
- معلمان محترم دوره ابتدایی بتوانند نحوه ارزشیابی خود و همکاران خود را بازنگری کنند.
- نشان دهیم که میزان احساس رضایت از زندگی و کسب موفقیت‌های بهتر اجتماعی تا چه میزان تابعی از معدل بیست است.

طرح مسأله

سیاری از والدین و مربیان با این سؤال مواجه هستند که چرا تعدادی از بهترین دانش‌آموزان دوره ابتدایی در دوره‌های بعدی تحصیلی، یعنی دوره‌های راهنمایی، متوسطه یا عالی، با شکست مواجه می‌شوند.

جهت یافتن پاسخی مستدل به این سؤال، برآنیم تا افرادی را که سال‌هایی از دوره ابتدایی خود را با معدل بیست به پایان رسانیده‌اند انتخاب کنیم و با یک مطالعه گام به گام زندگی تحصیلی و اجتماعی آنان را مورد بررسی قرار دهیم.

اهداف تحقیق

- شناسایی کلیه دانش‌آموزان معدل بیست دوره ابتدایی سال تحصیلی ۶۲ - ۶۳ استان مورد بررسی و تعقیب وضعیت اجتماعی و چگونگی ادامه تحصیل آنان تا پایان سال تحصیلی ۷۵ - ۷۶.
- تعیین میزان موفقیت آنان در کسب مدارج علمی، بر حسب موقعیت اقتصادی و اجتماعی.
- تعیین میزان موفقیت آنان در زندگی اجتماعی، بر حسب موقعیت اقتصادی و اجتماعی.

ضرورت و اهمیت انجام تحقیق

این پژوهش برای اولین بار در ایران انجام شده و علاقه‌مند است از یک سو به بررسی علمی و مطالعه عینی زندگی افرادی پردازد که توانسته‌اند از دوره ابتدایی تا عالی موفق و ممتاز باشند و از سوی دیگر، کوشش کرده است عوامل نامساعد خانوادگی، تحصیلی، اجتماعی و (محیطی) افراد با استعدادی را کشف کند که از ادامه تحصیل بازمانده‌اند. بنابراین، یافته‌های این تحقیق می‌تواند پاسخی مطمئن به این سؤال قدیمی باشد که همبستگی بین موفقیت در تحصیلات ابتدایی با سایر دوره‌های تحصیلی تا چه اندازه است.

فرضیه‌های تحقیق

فرض آن است که معدل بیست‌ها از بهترین و با استعدادترین دانش‌آموزان دوره ابتدایی هستند. از این رو ضرورت دارد همه آنان در طول دوران تحصیلات خود افرادی موفق و ممتاز باشند؛ اما در غیر این صورت کدام یک از مفروضات زیر صادق است؟

۱. دانش‌آموزان معدل بیست افرادی با حافظه قوی‌تر و شرایط یادگیری مناسب‌تر از همسالان خود بوده و به همین دلایل معدل بیست آورده‌اند.
۲. حمایت افراطی والدین در دوره ابتدایی باعث می‌شود که تعدادی از دانش‌آموزان متوسط با کوششی فوق‌العاده خود به مطالعه پرداخته معدل بیست بیاورند.

تعریف واژه‌ها

۱. منظور از "معدل بیست‌ها" در این تحقیق، دانش‌آموزان دوره ابتدایی سال تحصیلی ۶۲-۶۳ استان یزد است که حداقل در یک پایه ابتدایی معدل بیست داشته‌اند و نام آنان در دفترچه نوروزی سال ۱۳۶۴ نوشته شده است.
۲. دانشگاه‌هایی که تمام یا قسمتی از هزینه‌های خود را از دانشجویان اخذ می‌کنند، در اصطلاح "دانشگاه ملی" و در غیر این صورت "دانشگاه دولتی" ذکر شده است.
۳. موفقیت تحصیلی را قبولی در دانشگاه قرار داد کرده‌ایم؛ اعم از این که دانشگاه ملی یا دولتی باشد و صرف نظر از این که در کدام دوره تحصیلی دانشگاهی (کارדانی، کارشناسی، مهندسی یا پزشکی و رشته‌های مربوط به آنها) باشد.
۴. موفقیت اجتماعی عبارت است از احساس رضایت از زندگی و داشتن نگرش

مثبت نسبت به واقعیت‌های محیطی.

۵. بیست واقعی، یعنی نمرهٔ بیستی که در حد امکان از انواع خطاهای اندازه‌گیری به دور باشد (۱).
۶. بیست غیر واقعی عبارت است از نمرهٔ بیستی که تحت تأثیر خطای هاله‌ای، روابط عاطفی، گناه جهت تبلیغات یا به علت وجود معذوریت‌هایی به دانش‌آموزان داده می‌شود و بیست واقعی نیست.
۷. متغیرهای مستقل در این تحقیق عبارتند از: شهر محل سکونت معدل بیست‌ها، خصوصیات تحصیلی، شغلی و میزان تحصیلات والدین، جنسیت معدل بیست‌ها، تعداد پایه‌هایی که در آن معدل بیست داشته و وضعیت اقتصادی خانواده.
۸. متغیرهای وابسته عبارتند از: میزان موفقیت تحصیلی، یعنی قبولی در دانشگاه و میزان موفقیت اجتماعی، یعنی میزان رضایت از زندگی از دیدگاه و بیان خودشان.

روش تحقیق

مطالعه‌ای مقطعی که اطلاعات آن به صورت آماری توصیفی ارائه شده است.

جامعهٔ آماری

جامعهٔ آماری عبارت است از کل ۴۵۶ نفر دانش‌آموز معدل بیست دورهٔ ابتدایی سال تحصیلی ۶۲ - ۶۳ استان یزد که نام آنها در دفترچه‌های تکلیف نوروزی سال ۱۳۶۴ درج شده است.

روش نمونه‌گیری

کوشش بر آن بوده است که کل جامعهٔ آماری با کل نمونه یکسان باشد؛ اما حدود ۳۰ درصد از جامعهٔ آماری به علت مهاجرت در طول ۱۴ سال گذشته تقریباً از دسترس خارج شده و حدود ۸ درصد نیز به هر دلیل به پرسشنامه پاسخ نداده‌اند. البته نظر به این که تقریباً از کلیهٔ مدارس دورهٔ ابتدایی مورد مطالعه حدود ۵۰ درصد از معدل بیست‌ها به صورت سرشماری به پرسشنامه مربوط پاسخ داده‌اند، می‌توان گفت روش نمونه‌گیری تصادفی ساده بوده است. به عبارتی دقیق‌تر می‌توان گفت، نظر به این که ۱۹۳ نفر از جامعهٔ آماری به پرسشنامه مربوط پاسخ داده و ۶۰ نفر نیز

در مصاحبه شرکت کرده‌اند، از این رو گروه نمونه ۵۵ درصد از نمایندگان واقعی جامعه تعریف شده (۴۵۶ نفر) در این پژوهش بوده است.

روش جمع آوری اطلاعات

جمع آوری اطلاعات در این پژوهش شامل دو قسمت مجزا و به شرح زیر بوده است:

روش کتابخانه‌ای: برای کسب اطلاع از ریزنمرات و معدل افراد مورد مطالعه، مطمئن‌ترین روش آن بود که به دفتر امتحانات مدارس مراجعه شود. به همین جهت، پس از کسب مجوز لازم، فرمی تهیه کردیم که علاوه بر داشتن جدول‌هایی برای ثبت ریز نمرات و معدل پایه‌های ابتدایی، یک شماره کد قراردادی نیز داشت. این شماره کد، اطلاعات به دست آمده از دوره ابتدایی را با دوره‌های بعدی تحصیلی هر فرد مشخص می‌نمود. در ضمن، در پشت همان فرم، کلاس‌های جهشی، درس‌های تجدیدی و نحوه قبولی یا مردودی در خرداد یا شهریور ثبت شد.

ارسال نامه: جمع آوری اطلاعات به روش ارسال نامه بدین صورت بود که پس از کسب اطلاع از آدرس محل سکونت یا محل کار پدر معدل بیست‌ها، پاکت تبردار حامل پرسشنامه، پاکت تبردار دوم که آدرس دانشگاه یزد، مجتمع علوم انسانی، گروه علوم تربیتی بر آن نوشته شده بود، به آدرس آنان ارسال می‌گردید.

در بالای برگه راهنما با ذکر آقا/ خانم، نام و نام خانوادگی معدل بیست کاملاً مشخص می‌کرد که چه فردی در خانواده لازم است به پرسشنامه پاسخ دهد.

نتایج تحقیق

نسبت تعداد کل معدل بیست‌ها بر تعداد کل دانش آموزان دوره ابتدایی برابر ۱ بر ۱۶۱ بود. ۷۳/۵ درصد معدل بیست‌های مورد بررسی، تنها در یک پایه معدل بیست داشتند که بیش‌تر آنها هم در کلاس اول ابتدایی بوده است. هر قدر به پایه‌های بالاتر می‌رفتیم، از تعداد معدل بیست‌ها کاسته می‌شد؛ به طوری که در پایه پنجم دبستان معدل بیست اصلاً وجود نداشت.

دانش آموزانی که در یک پایه معدل بیست داشتند، به احتمال ۶۷ درصد و آنان که در دو پایه معدل بیست داشتند، به احتمال ۸۸ درصد و کسانی که در سه پایه معدل بیست آورده بودند، به احتمال ۹۳ درصد و افرادی که در چهار پایه معدل بیست داشتند، به احتمال صددرصد در دانشگاه پذیرفته شده بودند.

تأخیر در ازدواج معدل بیست‌ها به دو عامل بستگی داشت: طولانی‌تر بودن سنوات تحصیل؛

بزرگ‌تر بودن شهر محل زندگی.

در شروع تحصیلات ابتدایی تعداد دختران معدل بیست استان ۲۶۶ نفر و تعداد پسران ۱۹۰ نفر بود. در دوره‌های ابتدایی، راهنمایی و سال‌های اول دبیرستان، تقریباً در تمامی درس‌ها دختران از پسران همسال خود نمرات بهتری کسب کرده بودند. اما در سال‌های آخر دبیرستان، به‌خصوص در رشته‌های ریاضی، پسران از دختران همسال خود پیشی می‌گرفتند؛ به طوری که در دانشگاه درصد پسران در رشته‌های فنی - مهندسی دو برابر دختران شد.

احتمال قبولی معدل بیست‌ها در دوره‌های بالاتر دانشگاهی با میزان تحصیلات پدر ارتباط مستقیم داشت. هرچند تعدادی از والدین بی‌سواد توانسته بودند فرزندان خود را تا عالی‌ترین سطح تحصیلات دانشگاهی هدایت کنند؛ اما باز هم اکثریت معدل بیست‌هایی که از ادامه تحصیل بازمانده بودند، متعلق به خانواده‌های بی‌سواد و کم‌سواد بودند.

تحصیلات عالی معدل بیست‌ها با شغل پدر ارتباط چندانی نداشت؛ اما تأثیر تربیت مادران کارمند و فرهنگی در خانواده‌های معدل بیست‌ها کاملاً چشم‌گیر بود. در این پژوهش از مجموع ۶۱ نفر مادران فرهنگی و کارمند، ۲۲ پزشک، ۱۵ مهندس، ۲۱ کارشناس تحویل جامعه شده یا در آینده نزدیک خواهد شد. تنها ۳ نفر از فرزندان معدل بیست آنان در حد متوسطه ادامه تحصیل داده بودند.

اختلاف سن والدین میانگینی حدود ۷/۵ داشت، یعنی به‌طور متوسط سن پدر ۷/۵ سال از مادر بیش‌تر بوده است. هر قدر پراکندگی سن والدین از حد متوسط بیش‌تر شده، امکان ادامه تحصیل فرزندان کاهش یافته است.

هر قدر تعداد خواهران و برادران در خانواده معدل بیست‌ها کم‌تر شده، امکان ارتقای آنان به سطوح بالاتر تحصیلی افزایش یافته است. میانگین تعداد خواهران و برادران برحسب دوره‌های تحصیلی و به صورت نزولی به شرح زیر بود:

مهندسی ۲/۷۴ نفر، پزشکی ۳/۱۰ نفر، کارشناسی ۳/۳۲ نفر، کاردانی ۳/۸۶ نفر، متوسطه ۴/۶۶ نفر، راهنمایی ۵ نفر، ابتدایی ۶/۲۵ نفر.

و بالاخره این که ۷۴ درصد معدل بیست‌ها دانشجو بوده، ۶ درصد شاغل، ۱۱ درصد خانه‌دار و ۹ درصد بیکار بوده‌اند.

پاسخ معدل بیست‌ها به سؤال‌های پرسشنامه نشان داد که وضعیت اقتصادی و جو عاطفی خانوادگی برای ۹۳ درصد آنان، محیطی امن و ایده‌آل برای یادگیری به وجود آورده بود و آنها توانسته بودند در این محیط مناسب و با کمک استعداد خداداد خود به اخذ نمرات بیست نایل شوند. اظهار رضایت معدل بیست‌ها از دوستان و مسؤولان دوره ابتدایی به‌خوبی نشان داد که معدل بیست‌ها در یک رابطه کاملاً صمیمی مورد عنایت مسؤولان دبستان بوده (۹۵ درصد) و

نسبت به معلمان کلاس خود این رابطه انسانی و عاطفی به ۹۶ درصد رسیده بود. همچنین رابطه کودک معدل بیست با دوستان دبستانی حتی بهتر از رابطه با خواهر و برادر بوده است. در رابطه با شرایط تحصیلی در دوره‌های راهنمایی و متوسطه، داده‌ها نشان داد که ۸۴ درصد از معدل بیست‌های واقعی در دوره راهنمایی و حتی متوسطه نیازی به معلم سرخانه نداشتند و ۹۴ درصد از والدین معدل بیست‌ها دارای نگرش مثبت نسبت به ادامه تحصیل فرزندان خود بودند. البته این انتظار برآورده هم شده بود. ۵۵ درصد انتخاب رشته تحصیلی خود را بسیار خوب و ۳۴ درصد خوب ذکر کرده و تنها ۴۰ درصد از معدل بیست‌ها شرکت خود را در کلاس‌های تقویتی و آمادگی برای کنکور خیلی زیاد و زیاد دانسته بودند.

۶۰ درصد میزان شرکت خود را در مسابقات ورزشی آموزشگاهی کم یا اصلاً ذکر کرده و در عوض، ۷۰ درصد آنان در دریافت جوایز علمی، قرآنی و درسی افرادی موفق و بسیار موفق بوده‌اند.

از بین دوره‌های مختلف تحصیلی، دوره متوسطه را می‌توان "دوره بروز احساس‌های متضاد" در دانش‌آموزان معدل بیست نامید؛ زیرا بیش‌ترین پاسخ‌های متناقض مربوط به این دوره تحصیلی بود. به عبارت دیگر، شادترین روزهای زندگی و در عین حال بدترین روزهای زندگی معدل بیست‌ها در طول دوران زندگی تحصیلی آنان دوره متوسطه ذکر شده بود. همچنین بهترین معلمان و بهترین دوستان معدل بیست‌ها مربوط به این دوره بوده و در عین حال، حداکثر میزان اضطراب نیز در همین دوره تحصیلی ذکر شده بود.

در اولین سؤال باز پرسیده شده بود: "مهم‌ترین عوامل مؤثر در موفقیت شما چه بوده است؟" پاسخ‌ها شامل ۳ عنوان و عبارت بودند از: توکل به خدا؛ حمایت والدین و کوشش و پشتکار خودم. به این ترتیب، طرز تفکر معدل بیست‌ها شبیه یکدیگر بوده و آنها عوامل مؤثر در زندگی خود را در عباراتی یکسان و در نسبت‌های نسبتاً مساوی (حدود ۳۰ درصد) ابراز کرده بودند (۹۰ درصد اظهار نظر کنندگان دانشجو بودند).

پورسی فرضیه‌ها

الف. تأیید فرضیه اصلی برای افرادی که در زندگی تحصیلی خود موفق بودند

این فرضیه برای ۷۰ درصد معدل بیست‌های مورد مطالعه کاملاً صادق بوده؛ یعنی ۷۰ درصد بدون مردودی یا آوردن تجدیدی در زندگی تحصیلی افرادی موفق و سرآمد بودند. تعدادی با ارتقای جهشی در دوره ابتدایی با معدل‌های بالای ۱۸ در دوره‌های راهنمایی و متوسطه، ممتاز بودن خود را به همسالانشان به اثبات رسانده بودند.

ب. تأیید فرضیهٔ اصلی برای افرادی که در زندگی اجتماعی خود موفق بودند این فرضیه نیز برای حدود ۷۰ درصد معدل بیست‌ها مورد تأیید بود؛ به علاوه برای اکثریت معدل بیست‌ها رابطه‌ای نزدیک بین موفقیت در تحصیل با موفقیت اجتماعی وجود داشته است؛ یعنی حدود ۷۰ درصد از معدل بیست‌هایی که در زندگی تحصیلی خود ابراز موفقیت نموده بودند، در زندگی اجتماعی نیز موفق بوده‌اند. تنها نکته قابل ذکر آن است که مقدار این همبستگی +۱ نبود؛ یعنی در مواردی هر قدر به مدارج بالاتر تحصیلات می‌رفتیم، میزان احساس رضایت از زندگی کاسته می‌شد و برعکس، تعدادی از معدل بیست‌های به دانشگاه نرفته از زندگی اجتماعی خود کاملاً احساس رضایت داشتند.

بحث و نتیجه‌گیری

از اوایل قرن حاضر بسیاری از کشورها دریافته‌اند که قضاوت معلمان در نحوهٔ ارزشیابی‌ها ملاک علمی خوبی نیست؛ به همین دلیل به انواع تست‌ها برای شناخت بهتر میزان هوش، استعداد و توانایی‌های ویژهٔ کودکان روی آوردند.

وینستون چرچیل در کتاب "زندگی کودکی من" می‌نویسد:

"علیه امتحانات مطالب بسیاری گفته شده است و لازم است که ما هدف و روایی آن را زیر سؤال ببریم. بایستی روش‌هایی برای ارزیابی اثرات تدریس و نمره دادن به کودکان و خطاهای امتحان وجود داشته باشد؛ اما به فکر هیچ‌کس چیزی بهتر از روش موجود نرسیده است. همه معتقدند که علاوه بر امتحانات باید نوع و شکل دیگری از ارزیابی پیشرفت تحصیلی را ایجاد نمود؛ ولی این که ارزیابی پیشرفت تحصیلی به تنهایی معتبرتر از امتحانات است، خود محل تردید دارد. همهٔ معلمان در ارزیابی قابلیت‌های کودکان مهارت ندارند. در ضمن، همیشه این احتمال وجود دارد که یک معلم از کودک یا والدین او خوش نیاید" (۲).

همچنین در مورد ارزشیابی غلط معلمان در ردیابی دانش‌آموزان با استعداد آمده است:

"معلمان بیش از نیمی از کودکان پر استعداد را نادیده می‌گیرند و از این گذشته، ۳۱ درصد کسانی را که به منزلهٔ پر استعداد انتخاب می‌نمایند در آزمون بینه از لحاظ هوشی متوسط هستند" (۳).

منظور ما از بیان این مطالب آن است که استدلال نماییم در سال‌های اولیهٔ دبستان اخذ نمرات پایین در دانش‌آموزان باعث بروز احساس شکست، خودکم‌بینی و احساس بی‌کفایتی می‌گردد و برعکس، اخذ نمرات بالا و مخصوصاً بیست‌های غیر واقعی باعث به وجود آمدن تصور خود بزرگ‌بینی در کودکان شده خطر بلندپروازی را در آنان تقویت می‌کند در جمع‌بندی این بحث

می توان گفت: پی آمدهای منفی نمرات بالا و به خصوص بیست های غیر واقعی به شرح زیر است:
۱. بیست های غیر واقعی، هویت واقعی دانش آموزان را دشوار می سازد و معمولاً به آنان

تصویر ذهنی بزرگ تر از خود می دهد.

۲. به عقیده پاترسون که در تعریف راهنمایی می گوید: "راهنمایی کمک منظم به فرد است تا بتواند توانایی ها و محدودیت های (ناتوانایی های) خود را بشناسد" (۴)، بیست های غیر واقعی اجازه نمی دهد که فرد محدودیت های خود را در درس مختلف شناسایی نماید.

۳. بیست های غیر واقعی باعث می شود که احساس رضایت از زندگی کمتر حاصل شود؛ زیرا انتظارات "خود" از واقعیت های موجود بالاتر می رود و فرد خود را بهتر از آنچه هست می بیند.

با این همه باز هم مشاهده می کنیم که در طول ۱۴ سال گذشته، یعنی در طول زمانی که معدل بیست های تحت مطالعه این پژوهش از دوره ابتدایی به دانشگاه رسیده اند، تعداد معدل بیست های استان در همه کلاس های دبستانی به سرعت افزایش یافته است. هر چند ممکن است گروهی مدعی باشند که در طول ۱۴ سال گذشته شرایط و روش های تدریس اصلاح شده و امکانات آموزشی افزایش یافته و حتی رشد هوشی کودکان به علت وجود امکانات جدید و بهبود وضع رسانه های آموزشی و مراعات نکات بهداشتی از گذشته بهتر شده است. با وجود این، اگر همه شرایط مساعد برای افزایش تعداد معدل بیست ها را نیز بپذیریم، باز هم قابل قبول نیست که در مدت ۱۴ سال تعداد معدل بیست های یک شهرستان ۸۶۸۰ درصد افزایش یافته باشد (۵ نفر به ۴۳۴ نفر). جزئیات دقیق تر در جدول شماره ۱ آورده شده است.

جدول شماره ۱ - توزیع معدل بیست ها در دوره ابتدایی شهرستان تفت در

سال های تحصیلی ۶۲-۶۳ و ۷۵-۷۶

دوره ابتدایی		پایه اول		پایه دوم		پایه سوم		پایه چهارم		پایه پنجم		جمع
تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد
۶۳-۶۲	۵	۱۰۰	۵	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۱۰۰
۷۶-۷۵	۱۸۶	۴۳	۱۲۱	۲۸	۷۳	۱۷	۴۷	۱۱	۷	۱	۴۳۴	۱۰۰

قبل از اتمام این مبحث بسیار مناسب است که به سؤال بسیاری از والدین و مربیان پاسخ داده شود:

"چرا تعدادی از بهترین دانش آموزان دوره ابتدایی در دوره های بعدی تحصیلی، یعنی دوره های راهنمایی، متوسطه یا عالی، با شکست مواجه می شوند؟"

در پاسخ می‌توان گفت، به استناد یافته‌های این پژوهش حدود ۷۰ درصد معدل بیست‌های واقعی دوره ابتدایی در زندگی تحصیلی و اجتماعی خود افرادی موفق و ممتاز بوده‌اند. در مورد ۳۰ درصد بقیه دو عامل مهم بازدارنده را تشخیص داده آنها را تحت عنوان عوامل بازدارنده درونی و بیرونی به شرح زیر بیان می‌کنیم:

۱- عوامل بازدارنده درونی

عوامل بازدارنده درونی را می‌توان در سه موقعیت به شرح زیر توصیف کرد:

● عدم استعداد یادگیری در سطح بالای متوسط

اولین و مهم‌ترین عامل موفقیت تحصیلی، میزان استعداد یادگیری در افراد است. بنابراین کودکانی که از این موهبت الهی بهره‌ای ندارند، در بهترین شرایط یادگیری هم نمی‌توانند درخشش چشم‌گیری داشته باشند. البته حمایت افراطی والدین و مربیان گاهی این‌گونه کودکان را در ردیف معدل بیست‌ها قرار داده؛ به طوری که توانسته‌اند تنها در یک پایه ابتدایی معدل بیست بیاورند.

● عدم علاقه شخصی

دومین عامل بازدارنده درونی در ادامه تحصیل معدل بیست‌ها، فقدان انگیزش کافی جهت یادگیری بوده است. علت آن را می‌توان عدم آشنایی والدین به اصول روان‌شناسی و نحوه کنار آمدن آنان با کودکان باهوش خود دانست. کودکان این‌گونه خانواده‌ها گاه با وجود داشتن استعداد زیاد برای یادگیری از ادامه تحصیل بازمانده‌اند. در مواردی تنها عامل بازدارنده تشویق‌های بی‌مورد والدین بود. تحقیقات زیادی (۵) این مطلب را به اثبات رسانیده است که اگر کودکان باهوش یادگیری را برای لذت بردن از یادگیری انجام دهند، انسان‌هایی موفق، سازگار و خلاق خواهند بود؛ اما هرگاه اعمال و رفتار این‌گونه افراد به وسیله عوامل بیرونی جایزه داده شود، از میزان علاقه درونی آنان کاسته می‌شود.

● عدم توفیق در کسب معرفت

شاید به کاربرد این عبارت به عنوان یک عامل بازدارنده درونی قدری عجیب باشد، اما منظور ما آن است که تعدادی از معدل بیست‌ها با داشتن استعداد یادگیری و علاقه شخصی جهت ادامه تحصیل باز هم در دوران زندگی تحصیلی خود به علت وجود عواملی که شاید بتوان آن را بدشانسی یا عدم توفیق در کسب معرفت نامید، از ادامه تحصیل بازمانده‌اند. هر چند به نظر می‌رسد که نمی‌توان وجود یا عدم وجود این عامل را از طریق علمی اثبات کرد، ولی خود معدل

بیست‌هاگاه آن را توفیق ربانی معرفی کرده و گاه بر عکس، آن را مصلحت خدا دانسته بودند.

۲- عوامل بازدارنده بیرونی

عوامل بازدارنده بیرونی را نیز می‌توان حداقل در سه موقعیت خانوادگی به شرح زیر بیان کرد:

● فقر اقتصادی خانواده

حدود ۱۰ درصد از معدل بیست‌های با استعداد به علت فقر اقتصادی خانواده، دوری راه مدرسه، عدم وجود امکانات مناسب آموزشی در مدرسه، اجبار در انجام کارهای روزانه جهت کسب معاش خانواده و برای حدود ۳ درصد از دختران، ازدواج‌های زودرس از عوامل مهم عدم ادامه تحصیل بوده است.

● شرایط نامساعد خانواده

کم‌سواد و بی‌سوادی والدین (۵ درصد)، اختلاف زیاد سنی والدین و داشتن فرزندان زیاد (۱۱ درصد) و وجود رابطه نامناسب بین والدین در تعدادی از خانواده‌های معدل بیست‌ها مشاهده گردید. این عوامل نامساعد خانوادگی باعث شده بود که حدود ۱۷ درصد از با استعدادترین دانش‌آموزان از ادامه تحصیل بازمانند.

● موقعیت جغرافیایی خانواده

حدود ۶۰ درصد از معدل بیست‌های موفق استان در سال تحصیلی ۶۲ - ۶۳ کسانی بودند که در محدوده دو خیابان اصلی و مرکزی شهرستان یزد سکونت داشته‌اند و زیر نظر با تجربه‌ترین مدیران از وجود بهترین معلمان دوره ابتدایی کسب فیض کرده از امکانات آموزشی نسبی بهتری استفاده می‌کرده‌اند. هر قدر از این دو خیابان اصلی دورتر شویم، از تعداد معدل بیست‌ها کاسته می‌شود. در شهرستان‌های تابعه استان نیز همین امر صادق بود؛ تا جایی که در روستاهای دوردست حتی مدرسه‌ای برای ادامه تحصیل یک دانش‌آموز معدل بیست وجود نداشت. آمارهای نهضت سوادآموزی و سازمان برنامه و بودجه استان در مورد تعداد این کودکان با استعداد با آنچه در این تحقیق مشاهده شد، کاملاً منطبق نبود. البته تعدادی از آنان تا کلاس‌های تکمیلی نهضت شرکت کرده بودند.

متأسفانه پس از گذشت حدود ۸۷ سال از تصویب قانون تحصیلات اجباری (۶) هنوز هم بسیاری از کودکان عادی و تیزهوش مانند والدین خود از نعمت سواد بی‌بهره می‌مانند. نظر به این که این مطلب مستقیماً به بحث ما مربوط نمی‌شود، از جزییات آن صرف‌نظر می‌کنیم؛ اما

نمی‌توانیم گفتار آقای آلفرد مارشال در مورد این کودکان با استعداد را نادیده بگیریم که در اوایل قرن حاضر گفته است:

"هیچ اسراف و اتلافی در ثروت ملی بالاتر از آن نیست که بگذاریم نابغه‌ای در یک خانوادهٔ فقیر و گمنام به دنیا آمده عمر خود را در انجام کار کم‌اهمیتی صرف نماید" (۷).

پیشنهادها

بر اساس یافته‌های به دست آمده از این پژوهش، پیشنهادهای زیر مطرح می‌شود:

● پیشنهاد به والدین دانش‌آموزان

یک ضرب‌المثل انگلیسی می‌گوید: "چنان زندگی کن که وقتی فرزندان تو به فکر حقیقت و درستی می‌افتند، تو را به خاطر آورند" (۸). هر چند در مورد نحوهٔ تربیت صحیح کودک کتاب‌های زیادی نوشته شده و در ادیان مختلف نیز دستورات مؤکدی وارد شده است، اما شاید بهترین آیات الهی در قرآن مجید در سورهٔ مبارکه "والعصر" باشد که انسان‌ها را به هر صورت زیانکار می‌داند؛ مگر آنان که به خداوند ایمان آورده اعمال صالح انجام دهند و یکدیگر را به صبر و حق دعوت نمایند.

یافته‌های این پژوهش نیز به خوبی نشان می‌دهد دانش‌آموزان با استعداد و موفق در خانواده‌هایی رشد کرده‌اند که الزاماً نیازی به یادگیری‌های اضافی در منزل نداشته و با علاقه و شوق به یادگیری به انجام تکالیف خود رغبت نشان داده‌اند.

از سوی دیگر مشاهده گردید که تعدادی از والدین پا را از حق فراتر نهاده فرزندان خود را به ناحق باهوش تصور نموده‌اند. مشکل این‌گونه والدین آن بوده است که نتوانسته‌اند باور کنند بسیاری از کودکان طبیعی نیز گاه با رفتار و گفتار خود واقعاً دیگران را به تعجب و تحسین وامی‌دارند، بدون این‌که الزاماً تیزهوش باشند.

بیست‌های غیرواقعی حداقل دو مشکل بزرگ به همراه دارد و موجب می‌شود که:

۱. تصور غلط ذهنی والدین نسبت به کودک خود تثبیت گردد و این باور غلط تشدید شود؛ به طوری که مطمئن شوند کودک آنان از دیگر کودکان سرآمد است.
۲. تصویر ذهنی کودک با اخذ نمرات بیست غیرواقعی بزرگ‌تر از واقعیت گردیده باعث می‌شود در مسائل تحصیلی و حتی در برخوردهای اجتماعی همیشه خود را محق بدانند؛ مشکلی که شاید بزرگ‌ترین معضل اجتماعی امروز جامعه ماست.

۲. فعال نمودن انجمن اولیا و مربیان و آموزش والدین جهت نحوهٔ صحیح برخورد با فرزندان.

● پیشنهاد به دبیران دورهٔ متوسطه

در جمع‌بندی به این نتیجه رسیدیم که دورهٔ متوسطه "دورهٔ بروز احساس‌های متضاد" است. این احساس‌های متضاد با درصدهای بالا مختص معدل بیست‌ها نیست؛ بلکه لازمهٔ "بحران هویت" است. درک هویت مستلزم آن است که "بین آن تصویری که نوجوان از خودش دارد و آن تصویری که از رفتار دیگران نسبت به خودش احساس می‌نماید، هماهنگی وجود داشته باشد" (۱۰). در این صورت است که نوجوان به درک خود واقعی نزدیک‌تر می‌شود. معدل بیست‌ها بهترین دبیران و بدترین دبیران خود را به این دورهٔ تحصیلی مربوط دانسته‌اند و این نشان می‌دهد که شخصیت نوجوان در این دوره بسیار آسیب‌پذیر است. نتیجه این‌که در دورهٔ متوسطه، تحقیر و توهین از هر مقامی که باشد برای یک نوجوان غیرقابل بخشش است. اما به رغم وجود این احساس‌های متضاد، در کشورهای صنعتی خودکفایی جامعه را تا حد زیادی مدیون خلاقیت‌های این نوجوانان می‌دانند؛ زیرا در این سنین، رشد هوشی نوجوانان به حد‌اعلای خود رسیده و تخیلات کودکی کاملاً پایان نیافته است. به نظر می‌رسد رسالت دورهٔ متوسطه برای خودکفایی جامعه می‌تواند بذل توجه به این دو نیرو در نوجوانان و در جهت بروز خلاقیت‌ها باشد.

● پیشنهاد به مسؤولان آموزش و پرورش

اگر موفقیت‌های تحصیلی و اجتماعی افراد را تابعی از توانایی‌ها و تجربیات دوران کودکی و نوجوانی آنان بدانیم، به این نتیجه می‌رسیم که برای رشد طبیعی و سالم افراد جامعه لازم است به وسیلهٔ ارزشیابی‌های علمی و پی‌گیر نحوهٔ پیشرفت آنان را از دوران کودکی تحت نظارت و کنترل صحیح درآوریم؛ به طوری که افراد مستعد قادر باشند به مراحل عالی‌تر تحصیلات برسند. این مهم بدون وجود تست‌های استاندارد در زمینهٔ هوش و استعدادها و ویژه بسیار بعید به نظر می‌رسد. شواهد امر نشان می‌دهد که آموزش و پرورش استان یزد - با توجه به امکانات، امتیازات، داشتن صاحب‌نظران و متخصصان خود - قادر است جهت ساختن انواع تست‌ها، حداقل برای شناخت بهتر دانش‌آموزان سطح استان اقدام نماید. شاید ضعف فعلی آموزش و پرورش نیز از همین‌جا آغاز می‌شود که از یک‌سو عدم وجود تست‌های استاندارد برای شناخت بهتر توانایی‌های افراد و از سوی دیگر، عدم وجود معیارهای علمی از نحوهٔ ارزشیابی معلمان، هر ساله بر تعداد معدل بیست‌ها می‌افزاید. ادامهٔ این سیاست باعث می‌شود که درصد تحصیل‌کردگان

دانشگاهی و بیکار افزایش یابد که این امر با دو خطر بزرگ همراه است:
 - تحصیل کردگان بیکار و دانشگاهی منابع بیش‌تری از جامعه را مصرف می‌نمایند.
 - طبق یافته‌های یونسکو، تحصیل کرده‌های بیکار تهدیدی برای ثبات سیاسی جامعه به حساب می‌آیند (۱۱).

مطالب فوق را می‌توان در این بیان امام راحل (ره) خلاصه کرد:
 "اصلاح دانشگاه زمانی آسان است که فرزندانمان را از دوره آموزش زیر نظر بگیریم که از فرزندانمان در کودکی درست تربیت شوند، زحمت دانشگاه کمتر می‌شود" (۱۲).

خلاصه تحقیق

این طرح تحت عنوان "تحلیلی از چگونگی ادامه تحصیل دانش‌آموزان معدل بیست استان یزد" در طول سال‌های ۷۵-۷۶ با این فرض اصلی آغاز شده است که "دانش‌آموزان معدل بیست از بهترین و با استعدادترین دانش‌آموزان دوره ابتدایی هستند و ضرورت دارد در تمامی دوره‌های تحصیلی افرادی ممتاز و موفق باشند". برای اثبات این فرضیه، دو هدف اصلی به عنوان معیار موفقیت مشخص شده که عبارتند از: موفقیت تحصیلی و موفقیت اجتماعی.

برای رسیدن به این اهداف به مطالعه گام به گام زندگی ۱۴ ساله تحصیلی کلیه ۴۵۶ نفر دانش‌آموز معدل بیست استان پرداخته‌ایم که در یک یا چند پایه دوره ابتدایی معدل بیست داشته‌اند و نام آنان در دفترچه‌های تکلیف نوروزی سال ۱۳۶۴ آمده است. اطلاعات به دست آمده از پرونده‌های تحصیلی دوره‌های ابتدایی، راهنمایی، متوسطه و دانشگاهی همراه با ۲۵۳ پرسشنامه‌ای که توسط آنان تنظیم شده است، در ۳۶ جدول مورد بحث قرار گرفته است.

نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که فرضیه اصلی برای ۷۰ درصد جامعه مورد بررسی تأیید شده است و مهم‌ترین عوامل موفقیت، وضعیت اقتصادی خوب خانواده و تسهیلات بالای والدین بوده و مخصوصاً مادران فرهنگی و شاغل توانسته‌اند موفق‌ترین افراد را به جامعه تحویل دهند.

در مورد ۳۰ درصد افراد ناموفق مشخص گردید که شرط موفقیت تحصیلی و اجتماعی تنها داشتن استعداد یادگیری نیست؛ بلکه دو عامل بازدارنده بیرونی و درونی می‌تواند استعدادها را ضایع نماید. وجود عوامل بازدارنده بیرونی - یعنی ضعف اقتصادی خانواده، جو نامناسب عاطفی خانواده و موقعیت بد جغرافیایی - باعث شده است که تعدادی از معدل بیست‌ها حتی نتوانند دوره ابتدایی را به پایان برسانند. عوامل بازدارنده درونی عبارتند از: عدم استعداد یادگیری در سطح عالی، عدم علاقه به ادامه تحصیل و فقدان توفیق الهی برای کسب مدارج علمی.

تأکید ما بر معدل بیست‌هایی بوده است که با عدم استعداد یادگیری در سطح عالی، بنا به دلایل معرفی شده و با اخذ نمرات بیست غیر واقعی، به گروه معدل بیست‌ها پیوسته‌اند و در طول ۱۴ سال گذشته بر تعداد این معدل بیست‌ها به‌طور بی‌رویه‌ای اضافه شده؛ به طوری که در یکی از شهرهای تابعه استان افزایش ۸۶۸۰ درصدی داشته است. مطالعه زندگی معدل بیست‌های ناموفق نشان می‌دهد که نه تنها از زندگی تحصیلی و اجتماعی خود احساس رضایت ندارند، بلکه در مواردی طرز تفکر آنان شبیه به افراد ناسازگار است. به همین دلیل به والدین دانش‌آموزان دوره ابتدایی پیشنهاد شده است که از کودکان خود به‌طور افراطی حمایت نکنند. به معلمان دوره ابتدایی نیز پیشنهاد شده است تا زمانی که تست‌های استاندارد جهت تشخیص واقعی استعدادها در مدارس وجود ندارد، منطقی‌ترین روش ارزشیابی آن است که به دانش‌آموزان خود نمرات واقعی بدهند. بالاخره به مسئولان آموزش و پرورش هم توصیه شده است نسبت به تهیه تست‌های استاندارد اقدام نمایند. اجرای این پیشنهاد باعث می‌شود جوانان جامعه جوان ما واقع‌گراتر رشد کنند و تصویر ذهنی واقعی از خود داشته باشند. بدیهی است که انسان‌های واقع‌گرا از زندگی واقعی خود بیش‌تر احساس رضایت می‌کنند.

منابع

۱. آلن مری جی وین، وندی ام: مقدمه‌ای بر نظریه‌های اندازه‌گیری (روان‌سنجی)، ترجمه دکتر علی دلاور، انتشارات سمت، ۱۳۷۴، بخش سوم: نظریه کلاسیک نمره واقعی.
۲. رونالد ایلینگورث، رونالد. س: کودک و مدرسه، دکتر شکوه نوایی‌نژاد، انتشارات رشد، ۱۳۶۸، ص ۱۷۳.
۳. شوون رمی: سرآمدها (کودکان تیزهوش)، ترجمه محمود میناکاری، مرکز نشر دانشگاهی، سال ۱۳۶۶، ص ۲۶.
۴. شفیع آبادی، عبدا...: مقدمات راهنمایی و مشاوره، مفاهیم و کاربردها، دانشگاه پیام‌نور، ص ۱۴.
۵. پاول، هنری ماسن و دیگران: رشد و شخصیت کودک، ترجمه مهشید یاسایی، نشر مرکز، ص ۳۴۱.
۶. صافی، احمد: سازمان و قوانین آموزش و پرورش، انتشارات سمت، ۱۳۷۳، ص ۷۶.
۷. مشایخی، محمد: آموزش و پرورش تطبیقی، دانشسرای عالی تهران، ۱۳۴۹، ص ۲۱.
8. Live so that when your children think of fairness and integrity, they think of you.
(English Proverb)
۹. فصلنامه اندیشه معلم، سال سوم، شماره ۱، بهار ۱۳۷۴، شماره مسلسل ۳، ص ۷۴.
۱۰. منبع شماره ۵.
۱۱. کارنوی، مارتین (یونسکو): آموزش و اشتغال، ترجمه یدالله محمدعلی‌زاده، انتشارات خوزستان، معارف، ۱۳۷۲، ص ۹.
۱۲. روزنامه جمهوری اسلامی، شماره ۱۷۰۴، صفحه اول.